

آسیب‌شناسی تاریخی وعظ و تبلیغ

● غلامرضا جلالی



مجالس وعظ و سخنرانی به‌عنوان یکی از راههای نیل به نیازهای معنوی، در همه ادیان و فرهنگها، وجود داشته است و از تاریخی بس طولانی برخوردار می‌باشد. در میان ملت‌ها و تمدنهای باستان مثل: روم، ایران، یونان، مصر، هند و چین، کسانی در این فن نام‌آور شده و تا امروز نام آنها بر ذهن تاریخ باقی است.

در جهان اسلام، شکل‌گیری وعظ و خطابه، همزمان با پیدایش خود اسلام بوده است. پیامبر اکرم و ائمه اطهار، خود سخنورانی توانا بودند و با سخنان حکیمانه و پندهای عارفانه خود، تا اعماق روان انسانها نفوذ می‌کردند.

از مجالس وعظ، از همان ابتدا برای نیل به آرمانهای عرفانی، دینی، سیاسی، نظامی، اجتماعی، ادبی و هنری استفاده می‌شد. این مجالس، در کوران تحولات اجتماعی و سیاسی جامعه، ضرباهنگ تندتری در خفا یا آشکارا به خود می‌گرفتند و توده‌های مردم با ارشاد خطبای مؤمن و مجاهد مسیر خود را از کوره‌راههای پرییچ‌وخم زندگی، برمی‌گزیدند.

مجالس وعظ و سخنرانی مذهبی، در جهان اهل سنت و جماعت، از زمان امویان، راه کشمکشهای مذهبی و تقویت مواضع خلفا و فرمانروایان مستبد را در پیش گرفت و اهداف معنوی خود

را تا حد زیادی از دست داد و آلوده مقاصد شخصی و تعصبات مذهبی و مواضع سیاسی گردید.

در اوایل قرن پنجم خواجه نظام‌الملک، با توجه به نقش سرنوشت‌ساز وعظ در میان طبقات جامعه، تعیین واعظ را از شروط اساسی وقفنامه نظامیه بغداد قرار داد و نظامیه بغداد را که یک سازمان فرهنگی وابسته به جناح قدرت تلقی می‌شد، پایگاه عظیم وعظ و تبلیغ فقهای شافعی نمود. توجه ارباب دولت به‌ویژه شخص نظام‌الملک به واعظان و حضور آنان در مجالس وعظ و خطابه، هرچند این فن را از مناصب علمی و اجتماعی نمود و علما و فقهای رسمی طراز اول به داشتن جلسات وعظ مباحثات می‌کردند و عنوان واعظ از القاب مهم و معتبر این دوره گردید، ولی در عمل، رسالت وعظ و خطابه، هرچه بیشتر در جهان سنت مخدوش و از وظایف راستین خود مهجور شد.

در آن زمان پیشاپیش منبر واعظ، کرسیهای مخصوص قاریان قرار داده می‌شد. پیش از شروع وعظ، آیاتی با صدای دلنشین خوانده می‌شد و واعظ پس از خطبه، سخن خود را با آیات و احادیث آغاز می‌کرد و رجال و شخصیت‌ها و توده‌های مردم در پای منابر می‌نشستند.

● از مجالس وعظ، از همان ابتدا برای نیل به آرمانهای عرفانی، دینی، سیاسی، نظامی، اجتماعی، ادبی و هنری استفاده می‌شد. این مجالس، در کوران تحولات اجتماعی و سیاسی جامعه، ضرباهنگ تندتری در خفا یا آشکارا به خود می‌گرفتند و توده‌های مردم با ارشاد خطبای مؤمن و مجاهد مسیر خود را از کوره‌راههای پرییچ‌وخم زندگی، برمی‌گزیدند.



ابن جبیر اندلسی، شرح مفصلی از مجموعه مشاهدات خود از مجالس وعظ بغداد را در رحله خویش بیان نموده است. قسمتی از آن مربوط به وعظ رضی الدین قزوینی، مدرّس و واعظ نظامیه می باشد که این ستیاح اندلسی را به تحسین واداشته است.

دگرگونی پایگاه طبقاتی و عاظم سرشناس و دریافت مواجب از دولتمردان، یکی از عوامل شکل گیری انحراف و تحریف، در جهان اسلام شد، ولی این تنها عامل نبود. عامل دوم، عوام زدگی روحانیت و عدم بهره برداری درست از این رسانه بی مانند بود.

ابوالفرج ابن جوزی که در سده ششم می زیست، فصلی را از کتاب تلخیص ابلیس به کج رویهای وعظ اختصاص داد. وی در سرآغاز بحث خود یادآور می شود: واعظان نخستین از میان عالمان و فقیهان بودند، ولی به تدریج این حرفه پست شمرده شد و به دست آدمهای نادان افتاد و اهل تشخیص از حضور در مجالس اینان خودداری کردند و در عوض، زنان و عامیان، به مجالس وعظ چسبیدند و واعظان علم را رها کرده به قصه گویی که نادانان را خوش می آمد، پرداختند و بدعتهای گوناگون در این فن راه یافت.

ابن جوزی کتابی تحت عنوان «القصاص و المذکرون» در آفات واعظان و قصه پردازان نوشت. در این کتاب، او یادآور شده است: «واعظان، احادیث دروغین در تشویق نیکوکاری یا تهدید بدکاری می سازند و ابلیس آن را

در نظرشان چنین توجیه می نماید که مقصود برانگیختن مردم به خوبی و بازداشتن آنان از بدی است» از تلخیصهای ابلیس بر اینان، خواندن اشعار محرّک، و انمودکردن به وجد و خشوع، علاقه به صوت و لحن، دعوت مردم به ماتم زدگی و دل مردگی، مبالغه و افراط و تفریط در تفسیر آموزه های متعادل دین است.

تحریف ها، بدعتهای سیاست زدگی ها و نفوذ بیش از حد قدرتهای سیاسی منحط و منحرف، در این زنده ترین رسانه جهان، به تدریج از آن یک رسانه مرده ساخت و با صرف نظر از مجالس عارفان و دانایانی چون مولانا جلال الدین رومی، صاحب مثنوی و ابوالفتح شہرستانی، صاحب الملل و النحل، که به دلیل اهمیتشان، در اثنای وعظ مکتوب و در قالب کتابهایی چون مجالس سبعة و مکتوبات، تا روزگار ما باقی است و یا سخن دانائی چون خطیب اسکافی، خطیب بغدادی، صدرالدین خطیب بوشنج، خطیب تبریزی، خطیب خوارزمی، ابوالسحاق خطیب عراقی و جلال الدین خطیب قزوینی که بیان و بنانشان سنجشگرانه و تأثیرشان ماندگار بوده است، بیشتر سخنرانی ها فاقد آثار تربیتی و مبتنی بر تعصبات دینی بوده است.

بر همین اساس، عموم شعرای برجسته سده های گذشته مثل حافظ، نظر خوشی به وعظ نداشته اند. حافظ در چندین جای دیوان خود به این بحث اشاره کرده است. در جایی می گوید:

عنان به میکده خواهیم تاخت زین مجلس
که وعظ بی عملان واجب است نشنیدن
چهره های برجسته ای چون حافظ، اهل نصیحت و امر به معروف و نهی از منکر عاذی نبودند، نصیحت حافظ محتسبانه و به دفاع از اخلاقیات سطحی و محافظه کارانه نمی باشد. او موعظه ای را می پذیرد که حاصل حکمت و عبرت است و برخاسته از تماشای تأمل در عالم:

پند حکیم عین صوابست و محض خیر
فرخنده آن کسی که به سمع رضا شنید
غرض اصلی موعظه که پند انسان و آماده سازی او برای پذیرش تزکیه و توبه و تأمل و به تناسب مخاطب، نرم کننده دل یا گرم کننده آن یا یادآوری منفعت معاد و معاش است، در طول سده های گذشته بخصوص در میان عامه مسلمین دستخوش نوسان بوده است. از سویی فشار کانونهای قدرت بر جریان وعظ و تبلیغ آن را سطحی و تحریف یافته کرد و از سوی دیگر، عوام زدگی واعظان، جریان وعظ را از اوج به حضيض کشاند. جریان وعظ در جهان شیعه، داستان دیگری دارد که در مجال دیگری به لطف الهی به آن خواهیم پرداخت.